

## چگونه آدم باشیم! پیاده‌روی آدم

خانه جای آرامش و آسایش خانواده است، ولی این دلیل نمی‌شود که آدم پیاده‌روی یادش برود. ما خودمان از ۱۰ تا (شاید هم بیش‌تر!) دکتر شنیده‌ایم که پیاده‌روی چه قدر ورزش مفیدی است.



عبدالله مقدمی: خانه جای آرامش و آسایش خانواده است، ولی این دلیل نمی‌شود که آدم پیاده‌روی یادش برود. ما خودمان از ۱۰ تا (شاید هم بیش‌تر!) دکتر شنیده‌ایم که پیاده‌روی چه قدر ورزش مفیدی است.

همه‌جای قلب آدم را باز می‌کند و کاری می‌کند که آدم سکتی نکند. البته اگر باعث سکتی بقیه نشود. خب ما هم ورزش کردن و پیاده‌روی را دوست داریم. اگر بعضی‌ها اول صبح نیم‌ساعت در پارک محلشان پیاده‌روی می‌کنند، ما از صبح تا شب بدون لحظه‌ای توقف روی مخ پدر و مادرمان راهپیمایی می‌کنیم.

می‌بینید که ما هم درست مثل ورزشکارهاییم. حالا کمی محل پیاده‌رویمان فرق می‌کند که خب خیلی مهم نیست؛ چون اگر مهم بود که آن 10 تا یا بلکه هم بیش‌تر دکتر می‌گفتند.

البته آدم که خودش دوست ندارد روی مخ مامان و بابایش راه برود. چون هم خودش خسته می‌شود و هم ممکن است با ضررهای پیاده‌روی و دمپایی آشنایی نزدیک‌تری پیدا کند. اما اصلاً معلوم نیست چه طور می‌شود که یک‌دفعه دو تا سؤال کوچک یا حرف‌زدن و آوازخواندن همین‌طوری الکی آدم، پدر و مادرش را عصبانی کند.

واقعاً آدم می‌ماند که اگر کتاب «امثال و حکم» را «امثال و حکم» خواند، چرا باید بابایش بگوید: «بچه‌جان! این 10 بار: امثال و حکم!» اصلاً حکم معنی نمی‌دهد، اما بابای آدم زورکی به آدم می‌گوید که امثال جمع مثل است و حکم جمع حکمت‌ها. اما به آدم نمی‌گوید که چرا نویسنده از همان اول نوشته: مثل‌ها و حکمت‌ها!

یا وقتی همین‌طوری رگباری برای مامان با جزئیات کامل از این‌که چه‌طوری مبینا روی ساغر آب ریخت، صحبت می‌کنیم حرفمان را قطع می‌کند و می‌گوید: «بسه دیگه بچه! سرمون رو بردی!» خب یعنی مامان آدم دوست ندارد ماجرای به این باحالی را بشنود؟ اصلاً اگر این را درست متوجه نشد، بعداً برایش مشکلی پیش نمی‌آید؟

تا که شاکی نشدم، راه نرو  
ما نرفتیم، تو هم راه نرو  
هرکجایی که بخواهی بدو، لیک  
بچه‌جان!، مخه، اه نه